

چاپ کتاب "رنج های مقدس" به منتظران مبارک باد!

Sacred Tribulations

What our compatriots went through in the death cells of the different departments of Khad, the Investigations Department, the Poli-i-Charkhi central prison and the prisons in the provinces during the 1980s is painful beyond imagination. Unfortunately, a thick veil of silence, lies and destruction of evidence shrouds the mass of crimes that have been committed within those walls. My reminiscences of what I have personally witnessed and have been through are an attempt at lifting this veil a tiny chink ...

رنج‌ها مقدس

خاطراتی از شکنجه در زندانهای خاد

آچه در سلول‌های مرگ آفرین ریاست‌های چندین گانه خاد، ریاست امور تحقیق، زندان بلجری و در زندانهای ولایات بر اولاد وطن گذشته است بالاتر از قیاس درد انگیز است. متأسفانه روی این انبار جنایات را با پرده ضخیمی - ضخیمتر از خود جنایات - از سکوت، دروغ و نابودسازی اسناد پوشانیدم. من با قصه‌هایی که برخاسته از تجارب ملموس و چشم‌پیدیهای خودم هست روی گوشه‌مکنی از این پرده دست می‌کشم و گرد و خاک آنرا می‌رویم...

"رنج های مقدس تاریخ رنج های یک نسل است. رنج های مقدس پیام رسای هزاران شهید مفتخر و سر بلند این خطه است. رنج های مقدس تاریخ زنده جنایات یک مشیت انسان خود فروخته و بی رحم است که یک کشور را به خاک و خون کشید. رنج های مقدس فریاد دل هزاران انسان داغ‌دیده سر زمین آه و فغان است. رنج های مقدس رنج های یک نسل از روشنفکران و انسان های آگاه و چیز فهم کشور است که صرف به جرم دگراندیشی دستگیر، زندانی، شکنجه و راهی پولیگون شدند. رنج های مقدس فریاد هزاران مادر، پدر، برادر و رفیق داغدار این مرز و بوم است. ارزش هر کلامت به اندازه هزاران کار تحقیقی است. پژواک هر واژه ات رساتر و با ارزشتر از هزارن کتاب تحقیقی است. آنها تحقیق می کنند و بر اساس اوراق و منابع کهنه از دیگران می نویسند و تو آنچه را که با چشم سر دیده ای و لمس کرده ای از اعماق قلب ات می نویسی و چه صادقانه و چه زیبا می نویسی. هر واژه ات تا به مغز استخوان کار می کند. برایت توفیق افزونتر خواهانم"

(اسد الله الم)

نخستین بخش "رنج های مقدس" به تاریخ اول ماه اگست سال ۲۰۰۶ میلادی به نگارش آمد و در سایت گفتمان دموکراسی اقبال نشر یافت. در آن هنگام باورم نمی شد که خاطرات پُر از درد و رنج یک زندانی که مایه غم و اندوه می گردد، تا این حد مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد. تشویق های گرم دوستان و رهنمود های سودمند یاران عزیزم سبب گردید تا برگ های دیگری از این دفترچه به نوشتار آید. هر قسمتی از "رنج های مقدس" که به دست نشر سپرده می شد، خوانندگان عزیز بی صبرانه انتظار نشر بخش های بعدی را می کشیدند. همین گرمی مهر و صفای دوستان بود که باعث دلگرمی

بیشتر من در نوشتن گردید. از همان آغاز کار، عزیزان زیادی اصرار به چاپ این سلسله داشتند. وقتی کار نوشتن تا اندازه ای پیش رفت، رفقا و دوستانم بار دیگر موضوع چاپ "رنج های مقدس" را گوشزد کردند. فرمایش دوستان را با جان و دل پذیرفتم و به فکر تدارک عملی شدم. با خود گفتم: با آنکه سلسله این خاطرات به پایان نرسیده است، اما فرصت را باید غنیمت شمرد و اقدام به چاپ جلد اول کرد. راستی زندگی را چه اعتبار؟! می دیدم که باد سرد خزان وارد باغ زندگی ام شده است و برگ های سبز عمرم را بیرحمانه به تاراج می برد. همچنان، طاقت و حوصله ام روز تا روز ته می کشید و حافظه ام دستخوش ضعف و سستی می گردید. باید دست به کار می شدم و فکر چاپ کتاب را می کردم. برای این امر، لازم بود تا متن اولی "رنج های مقدس" را بازخوانی و بازنویسی کنم. وقتی متن را دو باره خواندم، ضرورت دیده شد تا برخی تغییرات و اضافاتی را در آن بگنجانم. در مرحله بعدی "رنج های مقدس" را در معرض دید و قضاوت عده یی از صاحب نظران و اهل قلم قرار دادم. دوست گرامی ام جناب نصیرمهرین با لطف و شفقت بزرگوارانه اش "رنج های مقدس" را کلمه به کلمه خواند و کمبود های آنرا ذره به ذره نشانی کرد. از رهنمایی های دلسوزانه و کارشناسانه این استاد گرانمایه و سخت کوش به خاطر زحماتی که در این راستا متقبل شدند، بی نهایت ممنون و مشکورم.

آقای محمد شاه فرهود نه تنها "رنج های مقدس" را با کمال دقت و مسئولیت خواند، که خلاء های آن را نیز برملا ساخت. فرهود عزیز کسی است که با هر واژه "رنج های مقدس" نفس کشیده است. از همراهی و همیاری او تشکر می کنم.

از دوست گرانمایه و فرزانه ام آقای کریم پیکار پامیر سپاسگزارم که با لطف برادرانه و همیشگی اش کتاب را دانه به دانه خواند و در بهترسازی آن مرا یاری رسانید. از او نیز تشکر می کنم.

این سه مرد فاضل و اهل دانش و فرهنگ با نوشتن مقدمه های زیبا و دلنشین بر کتاب "رنج های مقدس" بر من منت گذاشتند.

کار پُر مشقت ویراستاری کتاب بر دوش رفیق نازنینم جناب داکتر حمید سیماب افتاد. من خود را در برابر دریای محبت و صداقت این یار گرانمایه غرق شده می یابم. حمید سیماب به مثابه یک ویرایشگر ماهر و خوش سلیقه دست نوازش بر سر و صورت ناشسته "رنج های مقدس" کشید و آن را با آب زلال شستشو داد. حمید جان سیماب با وجود کسالت ناشی از یک عمل جراحی به صورت ضربتی روی کتاب کار کرد و با کاردانی تحسین برانگیزش کودک معیوب "رنج های مقدس" را روی دو پا ایستاده کرد. از این دوست فرزانه و یکدانه ام صمیمانه سپاسگزارم.

از رفیق عزیزم حامد جان به خاطر تشویق های دائمی شان چه در عرصه نوشتن و چه در ساحه چاپ کتاب "رنج های مقدس" اظهار امتنان دارم. از جوان با احساس و شرافتمند آقای احمد جان سیار جهانی سپاس می کنم. آقایان سیار و حامد جان هیچ هفته یی نبوده که از طریق تلفون از پیشرفت کار این کتاب نپرسیده باشند. از دوستان گرامی ام انجنیر شهاب الدین، انجنیر قدیر فاقدانی و همسر محترم شان بلقیس جان فاقدانی، پهلوان آغاشیرین، میر علم جان، انجنیر اسدالله الم، نعمت الله ترکانی، شاه محمد، آصف جان (برادر شهید ضیاءالحق هروی)، وسیمه جان قریشی، ولی کبیری، انجنیر حمید بلوچ، انجنیر کمال پرواک، انجنیر نقیب انصاری، استاد شینوار، استاد طاهر پرسپویان، داکتر عزیز گردیزی، داکتر عبدالحنان روستایی، نصیر فاروقی، داکتر هاشم لطفی، عبدالسلام ستاری، ناظر حسین جان، استاد ولی لاهو، غنی جان اتمر، استاد ولی پاسدار، رحمت الله آریا، انجنیر احمدشجاع تلاش، آقاجان کوهستانی، سارنوال عبدالله، رسول جان ازهر، داکتر رسول رحیم، انجنیر پروین سرابی، استاد لطیف رستم زاده، داکتر اسد آصفی، استاد ابراهیم بابری، داکتر صفی الله وهاب، انجنیر نوریه حقنگر، استاد رفیع یارمند، استاد صبحرنگ، علی سجاد، شیرین آغا خیرخواه، انجنیر نورسپهلی، الحاج محمد حیدر

اختر، عبدالغفار شهاب، سلیم جان ظفر، استاد عبدالمنان پروانی و ده ها تن دیگر که نام های شان در این مختصر نیامده است، اظهار سپاس و شکران دارم. این عزیزان با ارسال پیام ها، نامه های تشویقی، پیام های تلفونی، شاد باش ها و رهنمایی های اندیشمندانه شان حق بزرگی بر گردن من دارند. تشکر از شما دوستان که "رنج های مقدس" را پسندیدید و در اثرحمایت های بی دریغانه تان این کتاب به چاپ رسید.

از همسر بزرگوارم خوبان نازنین، پسران دلبندم و عروس های شیرینم جمیله جان و خاطره جان تشکر می کنم که به من یاری رسانند تا این کتاب جامه واقعیت به تن کند. از جوان هنرمند و پُرکار و وثیق جان واثق تشکر می کنم که روی طرح پشتی کتاب زحمت بسیار کشیده است.

از انتشارات شاهنامه و رئیس مبارز و دلیر آن منیژه جان نادری تشکر می کنم که با علاقه و دقت کامل در برگ آرای و چاپ این کتاب سهم شایسته و برارنده گرفتند.

دوستان محترم!

حقیقت این است که من این کتاب را با خون دیده نوشته ام. نوشتن در باره خاطرات زندان کاری است بس دشوار. بسا اوقات اتفاق افتاده است که زمان درازی پیش روی کامپیوتر نشسته ام اما یک کلمه هم روی صفحه ننشسته است. نوشتن پیرامون زندان و خاطرات زندان زخم های کهنه را تازه می سازد، عواطف و احساسات جریحه دار می شوند و روح و روان نویسنده زخم تازه بر می دارد. صاف و ساده بگویم: نوشتن در باره زندان و زندانی ملاقات با رگبار و اعدامی ها است. آنهایی که قربانی دیو پلید استعمار روسی و نوکران خانه زاد آنها شدند. چهره های یاران و همبندانی که در حفره های فروزان پولیگون پلچرخی خوابیده اند، زیر نظر نویسنده مجسم می شوند. از همین رو است که من با هر واژه این کتاب خون گریسته ام و با هر عبارت آن دو باره شکنجه شده ام. وقتی همسر دوست داشتنی ام باران اشک ها، خُلق تنگی ها و شب زنده داری هایم را دید، دلسوزانه گفت: "از نوشتن دست بکش که دیوانه می شی. ده زندان خو نمردی حاله سکنه خات کدی!"

می دانم که چاپ و نشر کتاب "رنج های مقدس" خاطر نازک شکنجه گران را آزرده می سازد. این را هم می دانم که عاملان و مجریان اصلی شکنجه و کشتار هزاران هموطن ما، از پذیرفتن حقیقت آنقدر می گریزند که جن از بسم الله. ایکاش در جمع این جماعت جفاکیش یک با غیرت پیدا می شد که زهر حقیقت را سر می کشید. تا کنون هیچ شکنجه گر و قاتلی حاضر نشده تا به گناهان سنگین این باند آدم کش اعتراف کند و از چشم پاره اش قطره اشکی فرو ریزاند. از سرک تا پچک این دار و دسته ستمگر حتی یک وجدان بیدار یافت نشد تا در برابر دریای خون هزاران شهید راه آزادی وطن یک آه خشک و خالی از سینه بیرون بکشد.

شکنجه گران و قاتلان سیه روی به این اندیشه واهی دل خوش کرده اند که گویا در زمان حکومت شان دنیا گل و گلزار بوده و بینی احد من الناس خون هم نشده است!

سکوت و پرده پوشی اینهمه جنایات سازمانیافته گناهی است بزرگ و دوقاته که برگردن های خمیده شکنجه گران و آدم کشان سنگینی می کند.

امید وارم با نوشتن و چاپ جلد اول کتاب "رنج های مقدس" گوشه یی از جنایات بیکران باند دموکراتیک خلق و دستگاه شکنجه و کشتار "خاد" را فاش ساخته باشم. من کوشیده ام تا با گلوی زخمی ام درد و غصه هزاران زندانی سیاسی دوران حکومت "خپ ها" را فریاد کنم.

ای دریغا اشک من دریا بُدی تا نثار دلبر زیبا بُدی

(مولوی)

نسیم رهرو - دهم جون ۲۰۱۵ میلادی - بیستم جوزای ۱۳۹۴ خورشیدی